

چهار موج جنبش های اسلامی: تحلیل پدیده خلا تکنیک



روح اله اسلامی*

eslami.r@um.ac.ir

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «از بهار تا خزان جنبش های اسلامی در قرن ۲۱» است که در دانشگاه فردوسی مشهد تصویب و مورد پژوهش قرار گرفته است.

تاریخ تصویب: ۹۳/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۷

فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۸۰-۱۵۳.

چکیده

پس از آنکه کشورهای اسلامی از نظام‌های امپراطوری به دولت ملی تغییر شکل دادند مجموعه‌ای از جنبش‌های اسلام‌گرا شکل گرفته است. این جنبش‌ها توسط متفکران و سیاست‌مدارانی ایجاد شده‌اند که قصد داشته‌اند با تغییر سیاست داخلی و خارجی وضعیت مسلمانان را بهبود بخشند. با نگاهی تاریخی به جنبش‌های اسلامی می‌توان آنها را در قالب چهار موج مورد بررسی قرار داد. نکته قابل توجه این است که این چهار موج جنبش اسلامی با شور، اندیشه‌های همبسته و ایمان و عصبیت فعالیت سیاسی و اجتماعی را آغاز می‌کنند اما در ادامه بهار جنبش آنها، تبدیل به خزانی یاس آور می‌شود. این مقاله با تأکید بر چهار موج اصلاحی، انتقادی، رادیکال و مدنی در صدساله اخیر جنبش‌های اسلامی، با استفاده از روش‌شناسی اندیشه، شرایط داخلی، شرایط خارجی، استراتژی، سیاست‌گذاری را می‌سنجد، تا به این نتیجه برسد که اغلب این موج‌ها از بهار به سمت خزان حرکت کرده‌اند و اغلب در رویارویی با زمینه سخت سیاست داخلی و خارجی به علت نداشتن برنامه مشخص شکست خورده‌اند.

واژه‌های کلیدی: جنبش‌های اسلامی، بهار و خزان جنبش‌های اسلامی،

بنیادگرایی، اسلام سیاسی، اسلام مدنی



مقدمه

با توجه به تحولات اخیر خاورمیانه یعنی جنبش‌های اسلامی قرن بیست و یکم در کشورهای اسلامی باید دوباره به موضوع جنبش‌های اسلامی در صدساله اخیر بازگشت و آنها را مورد بررسی قرار داد. مسلمانان به‌ناگاه از نظام‌های سیاسی مبتنی بر خلافت و سلطنت فاصله گرفتند و قصد داشتند جامعه‌ای آرمانی آن‌گونه که قرآن و پیامبر اسلام تأکید دارند پایه‌ریزی نمایند. برخورد با غرب این اهداف مسلمانان را مشخص‌تر ساخت و آنها به دنبال پاسخ به این پرسش بودند که چگونه می‌توان در دنیای جدید، مسلمانی پیشرو بود که همگام با فناوری‌های مدرن و پسامدرن بتواند از فرهنگ اسلامی نیز دفاع کند. آیا اسلام دستورات متعالی در مورد اقتصاد، سیاست، جامعه و فرهنگ دارد؟ این پرسش‌ها مبتنی بر اینکه جوامع اسلامی به شدت عقب‌مانده هستند و جهان غرب در حال بهره‌برداری از سطح پایین فرهنگ و فناوری در جهان اسلام است باعث شد گروه‌های زیادی از متفکران و سیاست‌مداران اسلامی شکل بگیرند که قصد نجات دنیای اسلام و ارائه راه‌حل عملی و اندیشه‌ای در مورد رسیدن به سعادت را داشته‌اند. جنبش‌های اسلامی معاصر در چنین فضاهایی شکل گرفته‌اند و تاکنون در قالب‌های مختلف سعی کرده‌اند طرحی نو در اندازند. با نگاهی به جنبش‌های اسلامی به‌صورت تاریخی متوجه می‌شویم که در یکصد و اندی ساله اخیر با توجه به متفکران، ساختار سیاست داخلی و خارجی امواج چهارگانه‌ای در جهان اسلام برای اصلاح وضعیت مسلمانان شکل گرفته است. این امواج در قالب بنیادگرایی، انقلابی‌گری و اصلاح‌گرایی توانسته‌اند در ابتدا بهاری با خود به ارمغان آورند و با همبستگی دارای



بدنه اجتماعی شوند اما به تدریج در اثر برخورد با واقعیت‌های سیاست داخلی و خارجی به خزان دچار شده و شکست خورده‌اند. در این پژوهش با تأکید بر چهار موج جنبش‌های اسلامی به بررسی و واکاوی دقیق آنها و نحوه تبدیل شدن بهار جنبش‌ها به خزان پرداخته می‌شود.

۱. روش شناسی امواج چهارگانه جنبش‌های اسلامی

برای بررسی جنبش‌های اسلامی معاصر از زمینه و زمانه جنبش‌های اسلامی کمک می‌گیریم. بررسی موج جنبش‌های اسلامی در صد و اندی سال گذشته نشان می‌دهد که در این دوره چهار موج مشروطه‌خواه، انقلابی، بنیادگرا و مدنی در جهان اسلام شکل گرفته‌اند. هرکدام از این امواج را با پرسش‌های متنی روبه‌رو می‌سازیم. متفکران این جنبش‌ها که بوده‌اند؟ شرایط داخلی و خارجی این جنبش‌ها چه بوده است؟ این جنبش‌ها قصد داشتند چه مشکلاتی را برطرف کنند؟ چه استراتژی و سیاست‌گذاری برای رسیدن به اهداف خود تعیین کرده‌اند؟ شرایط بین‌الملل چه تأثیری بر آنها داشته است؟ تا چه حد به اهداف خود رسیده‌اند و تا چه حد ناکام مانده‌اند؟ چرا از شکل بهار و شکوفایی آغازین به‌ناگاه به خزان و شکست منتهی شده‌اند؟

روش به ما چارچوب فکری می‌دهد که تنها به اندیشه‌هایی بپردازیم که اثرگذار بوده‌اند و با مرور زمان توانسته‌اند خود را در بستر عملی جوامع اسلامی از هند و پاکستان تا مصر و تونس عملیاتی کنند. روش خود را به شکل معرفت‌شناسی‌ای جلوه می‌دهد که می‌تواند تحولات سیاسی - اجتماعی را مفصل‌بندی کند. مفصل‌بندی در مورد تحولات شکل‌گرفته در جوامع اسلامی امواجی را شکل می‌دهد که در دوره معاصر همواره از به‌پا خواسته، اوج گرفته و دارای دستاوردهایی شده‌اند و دوباره افول کرده‌اند و مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند.

این‌گونه بررسی تحولات معاصر جهان اسلام به‌لحاظ جنبش‌های اسلامی نوعی استراتژی فکری را برای تحقیق حاضر طلب می‌کند. استراتژی، نوعی عرصه عملی و جواب سریع و قابل اجراست که در مواقع بحرانی انسان مسلمان ناگزیر از جواب

دادن به آن می‌شود. تفکیک قوا، مسئله طب و پزشکی، راه‌آهن و بوروکراسی، دانشگاه و فضای مجازی، استعمار و جنگ، عقب‌ماندگی و هزاران پدیده انسانی و طبیعی دوره معاصر وارد جهان اسلام می‌شود و مسلمانان با آموزه‌های فقه و کتاب‌های مقدس خود بر آن می‌شوند که اصول تربیتی و آموزشی برگرفته از تاریخ و فرهنگ خود را به‌سان سنتی قدرتمند در رویارویی با پدیده‌های جدید قرار دهند. در راستای به‌تصویر کشیدن زمینه، زمانه، اندیشه و جوهر جنبش‌های اسلامی در دوره معاصر، از تاریخ و اندیشه کمک می‌گیریم. تاریخ، سیر تحولات از فروپاشی عثمانی و شکست مشروطه در ایران تا تحولات حکومت‌های دیکتاتوری توسعه‌خواه در کشورهای اسلامی تا برآمدن جریان‌های بنیادگرا و همین‌طور امواج مبارزات مدنی و شهری در کشورهای معاصر اسلامی را دربر می‌گیرد. دوره مورد بررسی نیز از اواخر قرن ۱۹ تا ابتدای قرن بیست‌ویکم است.

از اندیشمندان و متفکران و نحله‌های دینی و روشنفکری جهان اسلام کمک می‌گیریم و اندیشه را به یاری می‌طلبیم و در پی ارتباط دادن واقعیات و تاریخ اجتماعی - سیاسی به افکار سیاسی و نشان دادن این مسئله هستیم که مسلمانان در دوره جدید چه سبکی از جنبش را شکل دادند. جنبش به‌معنای برخاستن از شرایط موجود و امکان نقد «وضعیت کنونی» است؛ وضعیت کنونی که مسلمانان به‌صورت چهار موج در تاریخ معاصر در گفتمان‌های خود به نقد کشیده و جایگزین‌های چهارگانه‌ای برای آن تدارک دیده‌اند.

هیچ‌یک از چهار موج جنبش‌های اسلامی فارغ از فضای قدرت در بستر آرمان توصیف و تحلیل نمی‌شوند (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۰۱). ایرانیان، عرب‌ها، پاکستانی‌ها، مالزیایی‌ها و بسیاری از کشورهای اسلامی از سنت عشایری قبیله‌ای و استبدادی خود خارج شده و باتوجه به سرعت تحولات مدرنیسم و پسامدرنیسم سعی کرده‌اند، هویت خودی و اسلامی را در پاسخ به تحولات معاصر نشان دهند.

جدول شماره (۱). چهار موج جنبش‌های اسلامی معاصر

موج اول جنبش‌های اسلامی	موج دوم جنبش‌های اسلامی	موج سوم جنبش‌های اسلامی	موج چهارم جنبش‌های اسلامی	
۱۸۵۰-۱۹۵۰	۱۹۵۰-۱۹۷۰	۱۹۷۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-۲۰۱۰	بستر زمانی
اصلاح‌گرا	انتقادی	رادیکال	مدنی	نام موج
مشروطه	انقلاب اسلامی	تروریسم	شورش‌های مدنی	تحول سیاسی مشهور
سیدجمال، عبدالرازق، نائینی، رشیدرضا	شریعتی، آل احمد، مطهری امام خمینی (ره)	سید قطب بن لادن، الظواهری	راشد الغنوشی	متفکران اصلی
مدرنیسم اولیه	مدرنیسم میانه	مدرنیسم پایانی	پسامدرنیسم	فضای بین‌الملل
عقلانیت توسعه + اسلام	طبقات محروم + حکومت اسلام	جهاد+ بنیادگرایی اسلامی	تکثر+ تساهل اسلام	یارگیری خودی‌ها
تکنولوژی شفاهی + کتبی	رادیو تلویزیون	فضای مدرنیسم متأخر	فضای سایبر و شبکه‌ای	تکنولوژی رسانه‌ای
عقلانیت+اسلام+ آزادی + مبارزه با غرب+ وحدت‌اسلام+ مدرنیسم + اسلام مشروطه	حکومت اسلامی+ قانون اسلامی+ ولایت فقیه+ طبقات محروم+ وحدت جهان اسلام (امت) گفتمان حکومت اسلامی جمهوری اسلامی	تروریسم+ جهاد+ جنبش+ پارتیزانی+ بمب+ انتحاری+ القاعده طالبان	تکثر+ تساهل+ دموکراسی+ اقلیت‌ها+ حکومت‌های ائتلافی پارلمانی	عناصر گفتمانی دال‌ها
شکست مشروطه، دیکتاتوری توسعه‌گرا	جمهوری اسلامی، پیروزی تنها در ایران	تروریسم و بنیادگرایی - خشونت	خزان در بهار عربی، دوگانه دموکراسی اسلامی و بنیادگرایی	نتایج

۲. جنبش‌های اسلامی اصلاح‌گرا

تا زمانی که در وضع موجود امکان مقایسه شکل نگیرد؛ فکر تغییر و اصلاح به‌وجود نمی‌آید. مسلمانان در ابتدای قرن بیستم عادت کرده بودند که همه رنج‌ها و بلاهای طبیعی و انسانی نوعی جبر تاریخ است. متفکران و اندیشمندان آنها تنها رضایت و اخلاقی زیستن در انزوا را ترویج می‌کردند. متفکران بزرگ اسلام زمانی که قصد داشتند جنبش‌های جهان اسلام را در شکل سنتی رقم بزنند، چاره‌ای جز توصیف وضع موجود به‌لحاظ توجیهی نداشتند. اگر آثار *غزالی*، *ملاصدرا*، *ماوردی*، *علامه مجلسی* و... را مطالعه کنیم، می‌بینیم که آنها وضعیت موجود را نتیجه زندگی در دنیا می‌دانند و می‌گویند دنیا محل گذر است و هیچ انسانی در دنیا سعادت‌مند نمی‌شود.

حاکمان ظالم و جائز که حق مسلمانان، ائمه و رعیت را پایمال می‌کنند به دلیل این است که آنان نیز چاره‌ای ندارند. **سعدی** می‌گوید: روزی چون پای برهنه بودم به خدا شکایت کردم، در مسجد جامع فردی را دیدم که پا نداشت، خدا را شکر کردم و گفتم به وضعیت خود راضی‌ام (سعدی، ۱۳۷۹). متفکران سنتی مسلمان از **عین‌القضات تا سهروردی، حلاج، مولوی و عطار** هیچ‌یک به ذهن‌شان خطور نمی‌کرد که بتوانند اصلاحی در وضعیت موجود شکل دهند. آنها اعتقاد داشتند وضع موجود در همه جهان همین است و زندگی انسان در کره خاکی الزاماتی دارد که بندگان خداوند در طول حیات خود باید رنج‌ها و مصیبت‌ها را تحمل کرده و خود را برای سعادت در آخرت آماده کنند (Safi, 2006: 154-160). تقدیرگرایی، انزواگرایی، گرایش به نقد عرفان و اخلاق فردی و ویژگی جنبش و نوعی اصلاح فکر سنتی ایران و اسلام به حساب می‌آمد.

راه‌ها بسیار ناامن بود و وسایل نقلیه به شتر و اسب و حیوانات بارکش محدود می‌شد. راهزنان بی‌شمار بودند. راهزنان بزرگ و سردمداران قبایل بزرگ کم‌کم از ایلات و صحرا به سمت روستاها و شهرها حمله می‌کردند و سلسله‌های بزرگ را شکل می‌دادند. تمام سلسله‌های اسلامی از بنی‌امیه، بنی‌عباس تا صفویه، عثمانی، گورکانیان، مغولان و سلجوقیان (Safi, 2006: 209) و قاجاریه همه در بستری از تغلب و قبیله‌گرایی شکل گرفته‌اند. عصبیت و روابط خونی، نژادی و منطق زور و شمشیر عرصه سیاسی و نظم عمومی را شکل می‌داد. دستور مطلقه حاکم که معمولاً رئیس ایل خود به‌شمار می‌رفت، مشخص می‌کرد که عدالت و قضاوت چیست؟ و هم او توزیع اقتدارآمیز ارزش و قدرت در جامعه را به هر صورت که صلاح می‌دانست، به اجرا می‌گذاشت. نظام‌های استبدادی مبتنی بر خون، نژاد، منطق قدرت و روابط قبیله‌ای مبتنی بر عصبیت به‌همراه به مزایده گذاشتن شهرها و روستاها به شاهزادگان و افراد ظالم و فاسد رعیت را به‌صورت برده‌هایی درآورده بود که هیچ آرزویی جز سعادت در آخرت نداشتند. دستگاه قضایی و بوروکراتیک وجود نداشت و ارتش و احکام خاص خزانه‌داری و مالیات‌گیری نیز به‌صورت وحشیانه و قبیله‌ای در جریان بود. اعدام‌ها و کشتن‌ها و سوزاندن‌ها به‌همراه پوست‌کندن، به‌دار آویختن و



دست‌وپا زدن رعیت کاری همه‌روزه و شایع بود که برای حفظ نظام سیاسی و اقتصادی قبیله در جهان اسلام رایج بود. طبقات بازرگان و تولیدکنندگان در قالب دهقان و پیشه‌ور هیچ‌گونه امنیت شغلی و فضای قانونی مبتنی بر مالکیت را تجربه نمی‌کردند.

هرچند قرآن و سنت و سیره پیامبر و صحابه و ائمه اطهار بهترین دین و عقلانی‌ترین آموزه‌های تربیتی و زندگی عمومی را برای مسلمانان به ارمغان آورده بودند، اما مسلمانان در طول تاریخ آنچه شیوه قبیله‌ای و نظامی‌گری بود، بر میراث اسلام سوار کردند.

سلسله‌ها یکی پس از دیگری در مصر، ایران، هند و کشورهای عربی در رفت‌وآمد بود و دعوای سلطان - خلیفه، امیران، رئیس‌ان، نظامیان، روحانیون و فرقه‌های فقهی، کلامی، حکمتی و عرفانی تقسیم‌بندی زیادی در کشورها شکل داده بود. کشورهای اسلامی اغلب دشمن هم بودند و - به‌ویژه عثمانی با صفویه و قاجارها و دعوای محلی میان رعیت مسلمان به صورت تقسیم‌بندی فرقه‌ای و مذهبی - با یکدیگر می‌جنگیدند. دروغ، فساد، ظلم و ریا باعث شده بود که هیچ‌گونه امنیت شغلی - اقتصادی وجود نداشته باشد. در ابتدای قرن بیستم گروهی از روشنفکران و خانواده‌های اشراف در ایران، ترکیه، مصر و برخی از کشورهای عربی به سمت اروپا و کشورهای غربی رهسپار شدند و کم‌کم دانستند که اسلام چه بوده است و چه شده است.

نخستین جنبش اسلامی در ابتدای قرن بیستم شکل گرفت. ابتدا سفرا و وزرا و سلاطین اسلامی به‌همراه روشنفکران و روحانیون، طبقات بازاری و متوسط شهری در پی آن برآمدند که وضع موجود را به نقد و چالش بکشند. روشنفکران به اروپا رفتند و با کتاب، مجله و عکس از وضعیت زندگی مردم در سایر نقاط جهان آشنا شدند، ماشین و وسیله‌های نقلیه جدید را مشاهده کرده، دانشگاه و ارتش و خزانه‌داری جدید را تجربه کرده و ساختار بوروکراسی و تفکیک قوا را یاد گرفتند. کم‌کم روشنفکران و بسیاری از اشراف و تجار به فکر یافتن راه‌حلی برای کنار زدن عقب‌ماندگی و استبداد داخلی افتادند. روحانیون نیز کم‌کم با افکار غربی و

شیوه‌های جدید تفکر و زندگی کردن آشنا شدند و رعیت را به حق و حقوق و تکلیف جدید شهروندی آشنا ساختند. پیوند روحانیون، روشنفکران، طبقات تاجر و متوسط شهری به همراه برخی از اشراف تحصیل کرده و غرب‌دیده باعث شد که آنها در برابر شاهان قبیله‌ای و دربار فاسد بایستند. به تدریج نخستین موج جنبش‌های اسلامی بر محوریت گفتمان مشروطه شکل گرفت.

اصلاح‌گران اولیه در ایران، ترکیه، مصر و برخی از کشورهای عرب به دنبال آن بودند که بگویند غرب تمدنی پیشرفته شده است. آنچه امروز غرب را به صورت نظامی، قانون‌محور، دارای امنیت و توسعه ساخته است، وجود قانون و تفسیرهای درست از دین و مشروط کردن حاکمیت است. گفتمان اصلاح‌گر مشروطه در موج اول جنبش اسلامی باعث شد که روحانیون، روشنفکران، تجار و طبقه متوسط شهری در پی اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به سبک پیوند میان غرب و اسلام باشند. از **سید جمال‌الدین اسدآبادی تا ملک‌خان و نائینی، مستشارالدوله** از **رشیدرضا تا علی عبدالرازق** همه به دنبال آن بودند که بگویند غرب امروز نظامی عقلانی و پیشرفته است. غرب تمام اصول و گزاره‌های خود را از اسلام گرفته است (کرمانی، ۱۳۸۹: ۴۲۳). اسلام در ذات خود اصول مترقی و عقلانی دارد اما در طول تاریخ، استبداد و رعیت‌پروری باعث شده میراث پیامبر اکرم (ص) به فراموشی سپرده شود. این گزاره جوهره اصلاحی موج اول بود: در کشورهای اسلامی مسلمان وجود دارد و اسلام نیست و در کشورهای غربی اسلام وجود دارد و مسلمان نیست. موج اول اصلاحی در جهان اسلام قصد داشت به گونه‌ای عمل کند که آزادی با برابری قانونی، تفکیک قوا و در کل حکومت مشروطه را در جهان اسلام شکل دهد (فیرحی، ۱۳۸۹: ۳۲۷-۲۵۰).

موج اول در جهان اسلام خود را در پیوند میان مدرنیته و اسلام می‌دید و می‌خواست نشان دهد که راه‌آهن، ارتش، مجلس، بوروکراسی، دانشگاه، قوه قضائیه، دموکراسی در ذات اسلام وجود دارد و اصول شورا، امر به معروف و نهی از منکر و عقلانیت و حریت و مساوات... همان اصولی است که غربیان از اسلام در آیات و احادیث و زندگی پیامبر و متفکرانی چون **ابن رشد** و **ابن سینا** کشف کردند، ولی ما

مسلمانان میراث خود را به فراموشی سپردیم.

جدول شماره (۲). موج اول جنبش‌های اسلامی (مشروطه‌خواه)

طبقات	روشنفکران، روحانیون، تجار، طبقه متوسط
متفکران	سیدجمال‌الدین اسدآبادی، علی عبدالرازق، رشیدرضا، طالبوف
استراتژی	پیوند مدرنیسم و اسلام (عقلانیت و اسلام)
خواسته‌های عینی	مجلس، دانشگاه، راه‌آهن، بانک، بوروکراسی، ارتش، روزنامه
خواسته‌های ذهنی	آزادی، قانون، دموکراسی شهروندی، تفکیک قوا، قوه قضائیه، شاه مشروطه
فرهنگ اسلامی	امت اسلامی، شورا، حریت، مساوات، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت
برآورد وضعیت موجود	استبداد، خرافات، مریضی، ریا، بلایای طبیعی، ناامنی، ظلم
خواسته و مطالبه	مشروطه و حکومت قانون

موج اول دارای دال‌های بسیار روشنی بود. آنها در ابتدا وضعیت موجود جهان اسلام را در قالب استعمار، وابستگی، عقب‌ماندگی و استبداد مورد نقد قرار دادند. سپس به اسلام اولیه بازگشت کردند و اعتقاد داشتند که در خود آموزه‌های قرآن و سیره پیامبر و رفتار صحابه و ائمه اطهار(ع) وجوه عقلانی و آرمانی وجود دارد که در طول تاریخ فراموش شده است. آنها به دنبال پروتستانیسم اسلامی بودند (کرمانی، ۱۳۸۹: ۴۲۳) و قصد داشتند قرائت استبدادی قبیله‌ای و فردگرای اسلام را که تنها سعادت آخرت را دنبال می‌کرد کنار بگذارند و وجوه عقلانی و این جهانی اسلام را زنده کنند. آنها به دنبال آن بودند که مفاهیم عقلانیت، آزادی و دموکراسی را با مفاهیم شورا، عدالت، قسط، مساوات و امر به معروف و نهی از منکر جایگزین کنند. از سوی دیگر موج اول اعتقاد داشت که غربی‌ها از اسلام آموخته‌اند که پیشرفت کنند. توسعه در ذات اسلام وجود دارد. علاوه بر وجوه اندیشه‌ای متفکران موج اول، جنبش‌های اسلامی عمل‌گرا بودند و خود را جلودار تحولات سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی کردند؛ به نحوی که از پیشگامان مشروطه و توسعه‌طلبی در جهان اسلام به‌شمار آمدند. نتیجه عملی موج اول جنبش‌های اسلامی ترسیم نوعی نظام مشروطه و دموکراسی مبتنی بر آموزه‌های اسلام بود. قانون اساسی، تفکیک قوا و دموکراسی با اسلام تلفیق شد و نوعی مشروطه اسلامی شکل گرفت.

جدول شماره (۳). دال‌های موج اول جنبش‌های اسلامی

دال‌های خودی	شورا، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت، حریت، مساوات، مشروطه
دال‌های نزدیک	دموکراسی، برابری، آزادی، پارلمان، قانون، توسعه
دال‌های غیر	استبداد، استعمار، وابستگی، عقب ماندگی، خرافات
نتیجه	نتیجه اولیه: مشروطه نتیجه ثانویه: دیکتاتوری توسعه‌گرا

نتیجه موج اول جهان اسلام روی آوردن بسیار سطحی و در عین حال ساده با پاسخ‌های مشخص در گفتمان اسلامی مشروطه‌خواهی بود که در ایران، ترکیه و مصر شکل گرفت. به علت تناقض برخی از دال‌ها در اندیشه غربی و اسلامی از یک سو و هجوم کشورهای غربی و یارگیری استبداد داخلی وابسته به خارج از طبقات اشرافی و سنت‌گرا از سوی دیگر، گفتمان مشروطه به صورتی که در موج اول جنبش‌های اسلامی دال‌های توسعه، آزادی و اسلام‌خواهی را می‌خواست با شکست روبه‌رو شد.

موج اول قصد داشت مدرنیسم و اسلام را آشتی دهد و عقلانیت غربی را از دل آموزه‌های اسلامی بیرون بکشد. به علت همه‌جانبه بودن، گزینشی برخورد کردن و از سوی دیگر دخالت کشورهای خارجی و جوهر استبداد کشورهای اسلامی به صورت ساختاری، مشروطه با شکست روبه‌رو شد. در کشورهای ایران، ترکیه، افغانستان، مصر و کشورهای عربی رژیم‌های دیکتاتوری روی کار آمد که اغلب به ظاهر ملی‌گرا و مدرن بودند. رژیم‌هایی که از سوی گفتمان غربی مورد حمایت واقع می‌شدند و ارتش، بوروکراسی و به‌ویژه ساختارهای رانتهی جلوی ترکیب سنت و مدرنیسم را به صورت خودجوش گرفت. دیکتاتورهای توسعه‌گرا در کشورهای اسلامی اندیشه، نماد و نهادهای سنتی مثل روحانیت، مسجد، مراسم و عرف‌های مذهبی و همین‌طور فرهنگ مذهبی اسلامی را به حاشیه بردند و با وام‌ها و رانت‌های داخلی و خارجی کشورهای اسلامی ناخواسته و به‌زور وارد دنیای مدرن شدند. به هر حال تجربه موج اول با برآمدن ملی‌گرایی و مدرنیسم توسعه‌گرا به صورت دیکتاتوری، با شکست و ناکامی روبه‌رو شد و تنها یاد و خاطره ساده و فداکار مشروطه در ذهن‌های مسلمانان به‌جای ماند.



۳. جنبش‌های اسلامی انتقادی

جنبش‌های اسلامی مشروطه و اصلاح طلب در پی آن بودند که مدرنیته و اسلام را با یکدیگر تلفیق کند. این استراتژی به دلایل فوق شکست خورد و دیکتاتوری توسعه‌گرا در کشورهای اسلامی روی کار آمد. تا نیمه قرن بیستم روایت‌های ملی‌گرا، سکولار، مادی‌گرا و توسعه‌گرایی سرکوب‌گرایانه مسلط شد. غرب به دو شکل عمده خود را در دو گفتمان راست‌گرا و چپ‌گرا نمایان ساخت. ملی‌گرایی‌های جهان اسلام سنت اسلامی و مذهبی را کنار زدند و با حذف عشایر، اشراف، زمین‌داران و روحانیون، راه را برای توسعه سرمایه‌دارانه و وصل شدن به جهان غرب هموار ساختند. دیکتاتورهای جهان اسلام تنها وجوه توسعه از قبیل دیوان‌سالاری، ارتش، دانشگاه و بازار سبک جدید را از غرب گرفتند و به جای آزادی و دموکراسی در تفکر لیبرالیستی (بی‌تام، ۱۳۸۳) ملی‌گرایی و پادشاهی یا نظام تک‌حزبی را رواج دادند.

در نیمه اول قرن بیستم در جهان غرب نیز دو روایت مارکسیسم و لیبرالیسم به نقد یکدیگر پرداختند. اغلب کشورهای امریکا، اروپا و جهان غرب سلطه لیبرالیستی و محافظه‌کار را پذیرفتند و روایت مارکسیستی و انتقادی در حاشیه‌ای از فضای انتقادی قرار گرفت. سرمایه‌داری به صورت نظام اقتصادی مسلط در آمد و مناسبات بازار و سرمایه آن هم قدرت خشک حمایت‌شده در دولت‌های غربی روابط بین‌الملل را شکل می‌داد. جنگ جهانی اول و دوم به صورت بحران‌ها و شکاف‌های شدید برای انسانیت کمبود روایت‌های سرمایه‌داری و لیبرالیستی را نشان می‌داد. بر فراز لیبرالیسم در داخل کشورهای غربی روابط بین‌الملل شکلی از واقع‌گرایی بسیار خشک را شکل می‌داد.

جدول شماره (۴). روایت مسلط ۱۹۸۰-۱۹۰۰

فضای داخلی غرب	سرمایه‌داری راست‌گرا	فایده‌گرایی، سرمایه‌داری، محافظه‌کاری، لیبرالیسم
فضای خارجی روابط بین‌الملل	واقع‌گرایی	قدرت، دولت، نظامی‌گری، آنارشی، موازنه قوا

در چنین فضایی به تدریج متفکران و فیلسوفان و جامعه‌شناسان انتقادی در فضای غربی شکل گرفتند که سرمایه‌داری، فایده‌گرایی و آنارشی حاکم بر فضای قدرت و سرمایه را به نقد کشیدند (آشتیانی، ۱۳۸۸: ۲۲). روایت‌های اگزیستانسیالیستی و تفکر انتقادی یعنی سارتر، هایدگر، آدورنو، مارکوزه، ویتفوگل و... به نقد

سرمایه‌داری هجومی پرداختند. آنها اعتقاد داشتند که بشر تبدیل به شیء شده است (مارکوزه، ۱۳۸۹: ۴۰) و عقلانیت ابزار تفکر غربی باعث شده است که بشر اخلاق، ارزش و حقیقت را کنار بزند. در چنین فضایی مکاتب پدیدارشناسی، هرمنوتیک، انتقادی و به‌ویژه تفکرات انعکاسی شروع به رشد کرد (دالمایر، ۱۳۸۹: ۲۴۰). ارزش‌ها و اخلاق در مطالعات انسانی مورد تأکید قرار گرفت و چپ‌گرایان بر فرهنگ و قدرت نرم در روابط انسانی تأکید کردند که اعتقاد داشتند تمام رفتاری بشر از یکی دانستن علوم طبیعی و انسانی است. پوپر، مارکوزه، کوهن، لاکاتوش، هایدگر و هوسرل و... به نقد سرمایه‌داری و منطق صنعت فرهنگی و ابزارگرایی عقلانیت غرب پرداختند (پوپر، ۱۳۷۹: ۱۸۶).

جدول شماره (۵). تفکرات انتقادی در گفتمان غربی

متفکران انتقادی	مارکوزه، پوپر، لاکاتوش، هایدگر، هوسرل و...
انتقادی‌های (مکاتب)	پدیدارشناسی، انتقادی، هرمنوتیک و...
انتقادی‌های روابط بین‌الملل	تفکرات انعکاسی و به‌ویژه گرایش‌های نو و انتقادی...

به تدریج متفکران جهان اسلام نیز دیکتاتوری توسعه‌گرا مبتنی بر روایت محافظه‌کار و سرمایه‌داری را مورد نقد قرار دادند. مهاجرت از روستاها به شهرها افزایش یافت و به این علت که جهان اسلام به زور وارد مناسبات قدرت و وجوه مدرنیته شده بود، نارضایتی روز به روز در حال افزایش بود (Nasr, 2001: 69). عشایر نابود شدند، روستاها خالی شد و مهاجرت شدید باعث بی‌اخلاقی و رواج آنومی و حاشیه‌نشینی شد. در چنین فضایی بود که افکار هایدگر، هوسرل، گراش، آلتوسر، مارکس، مارکوزه و... وارد جهان اسلام شد. تفکر چپ به تدریج مورد پذیرش متفکران اسلامی قرار گرفت و جنبش‌های اسلامی دوم شکل گرفت (فارسون و مشایخی، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

موج دوم گفتمان جنبش‌های اسلامی نوعی نزدیکی میان تفکر چپ و اسلامی برقرار کرد. زوال اخلاقی و پدیده مهاجرت، آنومی حاصل از فردگرایی مفرط و منفی به تدریج تفکر اسلامی و همبستگی حاصل از روابط مذهبی را روزبه‌روز با اهمیت‌تر کرد (Nasr, 2001: 80). طبقات پایین و متوسط به پایین شهری به سمت روشنفکران و روحانیون انتقادی کشانده شدند. پیوند شدیدی میان افکار اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم و انتقادی با اسلام شکل گرفت. رژیم‌های سیاسی

غرب‌گرا و ارتش‌محوری یعنی ساختار اطلاعاتی و نظامی وابسته در کشورهای اسلامی مورد نقد شدید قرار گرفت و سوسیالیسم و اسلام هر دو جهانی آزاد و برابر را نوید می‌دادند. فرهنگ مبتذل رسانه‌ای و وضعیت فرهنگی وابسته به غرب مورد چالش قرار گرفت. تفکرات **جلال آل‌احمد** و **علی شریعتی** و بسیاری از مسلمانان چپ‌گرا در این فضا ایجاد شد (فارسون و مشایخی، ۱۳۸۷: ۴۸-۵۰). فضای آنومی، بی‌اخلاقی و فردگرایی منفی باعث شد غرب‌گرایی مورد نقد و چالش قرار بگیرد و در پرتو نقد سوسیالیست‌ها فضایی که ایجاد شد گرایش بسیار شدید به اسلام بود. از ۱۹۵۰ به بعد تفکرات اسلامی با رویکردهای چپ‌گرا جای تفکر انتقادی مارکسیستی را گرفت (Roj, 2005: 67-70).

جدول شماره (۶). فضای موج دوم جنبش‌های اسلامی - گفت‌وگو انتقادی

گفتمان مسلط حاکم	سرمایه‌داری، ملی‌گرایی، توسعه، بوروکراسی، ارتش‌محوری، عقلانیت غربی، فایده‌گرایی
فضای انتقادی تا ۱۹۵۰	روایت مارکسیست، پدیدارشناسی، سوسیالیسم، (مارکس‌گرایی)، سوسیالیسم ملی‌گرا
فضای انتقادی تا ۱۹۷۰	روایت‌های اسلام‌گرایی اسلامی، سوسیالیسم اسلامی، پدیدارشناسی اسلامی
متفکران	شریعتی، آل‌احمد و...

نقد غرب و تفکر سرمایه‌داری، فایده‌گرایی و روش‌های پوزیتیویستی علمی (دالمایر، ۱۳۸۹: ۹۳) به همراه ناکارآمدی دیکتاتوری‌های توسعه‌گرا باعث شد که جوامع اسلامی موج دوم گفت‌وگو جنبش‌های اسلامی را به صورت انتقادی تجربه کنند. از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ کم‌کم جوامع اسلامی بیشتر به ادبیات سنتی و متون مذهبی خود بازگشت کردند. انتشار جزوه‌ها، کتاب‌ها، رسانه‌ها و نشریات اسلامی افزایش یافت و از سوی دیگر آنومی و بحران مشروعیت توسط اسلام پاسخ داده شد.

روحانیون و متفکران اسلامی که رویکرد انتقادی به وضع موجود داشتند مورد احترام واقع شدند. در چنین فضایی تنها ایران توانست مدل حکومت اسلامی مبتنی بر جمهوری اسلامی را دنبال کند. جمهوری اسلامی در ابتدا توسط رویکردی انتقادی به غرب و فضای گفتمانی به صورت ترکیبی از چپ و اسلام شکل گرفت، اما در فضای انقلابی روحانیون و به ویژه امام خمینی و آیت‌الله مطهری و با نوعی اعتدال و میانه‌روی و رجوع مداوم به آموزه‌های اسلام و قرآن توانستند شکل بی‌سابقه و جدیدی از حکومت اسلامی را در ایران پیاده کنند (Eprice, 1992: 113-139).

موج دوم جنبش‌های اسلامی در دیکتاتوریهایی از نوع ترکیه، مصر و عربستان موفق نبود و آنها به سمت رویکردهای سوسیالیستی، ملی‌گرا و سکولار حرکت کردند و ارتش و حمایت خارجی نگذاشتند که اسلام‌گرایان حکومت تشکیل دهند. در موج دوم تنها ایران بود که موفق شد حکومت اسلامی تشکیل دهد و با ایجاد نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه (فیرحی، ۱۳۸۹: ۳۲۰-۲۰۹)، رویکردی جدید از امر سیاست‌گذاری مبتنی بر آموزه‌های اسلام را ایجاد کند. جمع شدن حکمت، فقه، عرفان و کلام اسلامی مبتنی بر الگوی وحدت وجودی بازگشت به قدرت اسلام را شکل داد که تقریباً در طول تاریخ مسلمانان بی‌سابقه بود (Eprice, 1992: 23-40).

موج دوم در ایران موفق شد و دال‌های جدیدی را به ارمغان آورد. اینکه اسلام خود دارای حکومت است و به صورت ابزاری و تکنولوژی از غرب استفاده می‌کند اما ماهیت و فرهنگ را بر قرآن و کلام خداوند قرار می‌دهد. مسلمانان باید به اصل خود بازگردند و تفکرات چپ و راست، رویکردی ماتریالیستی دارند که در نهایت به پوچی و نسبی‌گری منجر می‌شود.

اسلام، دموکراسی و سوسیالیسم را به صورت وجوه انسانی و آزادی خواه و برابری خواه می‌پذیرد اما هر کجا که با آئین اسلام نخواند کنار خواهد زد. اسلام با استعمار و ظلم مخالف است و واقع‌گرایی ابرقدرت‌ها و استعمار و امپریالیسم را قبول ندارد. جمهوری اسلامی، وحدت کشورهای اسلامی را سیاست خارجه و رویکرد وحدت وجودی مبتنی بر کاریزمای امام و ولایت را در سیاست داخلی در دستورکار قرار داد. به این ترتیب، توسعه، برابری و آزادی در خود اسلام و در تئوری ولایت فقیه دنبال شد. به طبقات محروم رسیدگی شد و امر به معروف و نهی از منکر و تعهد عملی جامعه به گونه‌ای از بین بردن آنومی اخلاقی و فردگرایی سنتی محسوب می‌شد. گفتمان مستقل و مستدل اسلامی در بُعدی قابل عرضه شکل گرفت.

بسیج‌سازی و اقتصادی ایجاد و توده‌های مردم به صورت وحدت طلبانه و ایثارگرانه به دنبال اقتصاد تولیدی بودند. آرمان‌شهر ابتدایی جمهوری اسلامی ایران

شکلی از حکومت آرمانی بود که همه وجوه خوب دموکراسی، لیبرالیسم و سوسیالیسم را در خود داشت و وجوه سلطه‌گر و ابزار را نقد می‌کرد. به این ترتیب موج دوم به‌جز ایران در همه‌جا کنترل شد، اما در ایران این فضا در شرایطی خاص حکومت جمهوری اسلامی را ایجاد کرد.

۴. جنبش‌های اسلامی رادیکال

موج دوم جنبش‌های اسلامی در مورد ایران موفق شد جمهوری اسلامی را شکل دهد. جمهوری اسلامی در ایران باعث شد که ایرانیان، نظام سیاسی اسلامی و حکومت و قانون‌گذاری که تمام کشورهای اسلامی در سطح ملت به‌دنبال آن بودند را تجربه کنند. ایران از کشورهای اسلامی جلو افتاد و تجربه‌ای بسیار موفقیت‌آمیز و گرانبها را به‌دست آورد. در حالی که از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۰ اعراب و جهان اسلام در آرزوی داشتن حکومت‌های اسلامی بودند که از وابستگی خارجی و تحقیر و عقب‌ماندگی و استبداد داخلی به‌دور باشد. در سطح بین‌الملل مجموعه فرهنگی و سازه‌های ذهنی سیاسی جهان غرب از شکل دوقطبی بودن و چارچوب‌های گفتمان چپ و راست در حال تغییر شکل بود (نای، ۱۳۸۷: ۶۷). جهان خشک، صنعتی، ماشینی و مکانیکی موجود در دو اردوگاه انسانی چپ مارکسیستی و راست لیبرالیستی جهان را به دو جبهه رو در رو کشانده بود. جهان بین شرق - غرب و چپ - راست، به‌لحاظ نظام سیاسی و اقتصادی تقسیم شده بود. ایران به‌گونه‌ای از این جبر تاریخی دوقطبی فرار کرد و جالب آنجا بود که ده سال پیش از فروپاشی نظام دوقطبی، امام خمینی (ره) فقیه برجسته و رهبر ایرانیان در نامه‌ای به **گورباچف** پیش‌بینی کرده بود که جهان در حال تغییر شکل است و نظام‌های ماتریالیستی به‌ویژه مارکسیسم را باید در موزه‌های تاریخی جست. ایرانیان عزت پیدا کردند و توانستند هویت، شخصیت و خودباوری بسیار بالایی پیدا کنند و با تسخیر سفارت (لانه جاسوسی) آمریکا و عدم شناسایی رژیم اشغال‌گر قدس خود را از زیر بار وابستگی و تحقیر و خواب‌آلودگی نجات دهند. در چنین شرایطی گفتمان جنبش‌های اسلامی در موج سوم شکل گرفت. بقیه جهان اسلام نتوانسته بودند از فضای انتقادی استفاده کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. حکومت اسلامی

به وسیله ارتش، نفت، حمایت خارجی و دیکتاتوری‌های ملی‌گرا سرکوب شده بود. در عربستان، افغانستان، ترکیه و مصر مسلمانان حتی امور شخصی و فردی مذهبی خویش را نمی‌توانستند آزادانه انجام دهند. به هر حال در سطح خارجی و داخلی فضای جهانی در حال حرکت به نئولیبرالیسم و عبور از جنگ سرد و رسیدن به جهانی‌شدن بود (نای، ۱۳۸۷: ۴۳).

جدول شماره (۷). تحولات بین‌المللی و اسلامی از ۲۰۰۰-۱۹۹۰

سطح بین‌الملل	فروپاشی مارکسیسم و جهان دوقطبی، شکل‌گیری جهانی‌شدن
فلسفه سیاسی	عبور از مارکسیسم و لیبرالیسم، تولد نئولیبرالیسم و جهانی‌شدن
جهان اسلام	شکست موج دوم به شکل انتقادی (به جز در ایران) و شکل‌گیری موج سوم بنیادگرایی

بازار آزاد جهانی، بانک جهانی، اقتصاد نئولیبرال، جراحی ساختار اقتصادی، توسعه‌های مبتنی بر تجربیات کشورهای اروپای شرقی، وام‌های کلان، کارتل‌ها و تراست‌ها و... همه حاکی از جوّ جدید خشک و بسیار سرد و حساب‌گرانه بود که از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ در جهان و به‌ویژه در جهان اسلام توسط حکومت‌های توسعه‌گرای اسلامی در حال اجرا بود (نگری و هارت، ۱۳۸۸: ۳۶۹). مسلمانان ناکام شده بودند و دنیای غرب این بار به‌صورت یک‌جانبه در قالب نئولیبرالیسم و شکل خشک جهانی‌شدن در حال هجوم بر جهان اسلام بود. تهاجم فرهنگی، نابودی ارزش‌ها و تفکرات اسلامی و به حاشیه‌بردن مذهب باعث شد موج سوم به‌صورت گفتمان رادیکال و بسیار متفاوت ظهور کند. این موج از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ و حتی به بعد خود را در حالت جنبش‌ها و حرکت‌های بدون رهبر و بدون کشور تعریف کرد. محوریت این جنبش‌ها به‌ویژه در کشورهایی بود که امریکا در آنها سفارت‌خانه و حضور گسترده داشت و یا اینکه کشورهای غربی در قالب توریسم (Frisch, 2006: 190) یا سرمایه‌گذار در آنها رفت‌وآمد زیادی داشتند. اندیشه‌های **سید قطب، حسن البنا** و به‌ویژه **مودودی** در این دوره خوانش‌های جدیدی پیدا کرد (علیخانی، ۱۳۸۴: ۱-۹۰/۱۷۱-۲۲۰/۲۲۹-۲۵۲). فلسفه سیاسی اسلام به‌صورت رادیکال و خشونت‌بار در سطح منطقه‌ای و جهانی به‌کار گرفته شد و دقیقاً در همین زمان بود که نزدیکی اسلام و مدرنیسم به‌صورت چپ و راست تعطیل شد و فضا تبدیل به عمل‌گرایی بسیار رادیکالی شد که هیچ‌گونه سازشی میان غرب و اسلام

قائل نبود.

سطوح انتقادی از چپ‌ها و فضای اصلاح‌طلبان به داخل خود مسلمانان آن هم به‌شکل رادیکال‌کشانده شده بود. به‌جز ایران که در آن سیاست‌گذاری در شکل‌های اصلاح‌طلبی اقتصادی و سیاسی در حال اجرا بود، بقیه جهان اسلام به دام بنیادگرایی افتاد. اینکه اسلام آخرین راه‌حل است و تمام مشکلات را ریز و درشت می‌تواند حل کند و بشر باید به اسلام روی آورد؛ قوانین الهی قابل تعطیل نیست و برای همه زمان‌ها و همه بشریت است؛ باید دوباره به میراث پیامبر بدون هیچ‌گونه تأویل، تفسیر و تحلیلی برگشت؛ جهان امروز در تاریکی و جاهلیت فرو رفته است و هیچ چاره‌ای نیست که جز با جهاد و شهادت و مبارزه در راه خدا دوباره اصول اسلامی و شیوه سلوک سیاسی، اجتماعی و حقوقی پیامبر و قرآن را زنده کرد (Desal, 2007: 88).

هرچه غرب تندتر و رادیکال‌تر می‌شد و به کشورهای اسلامی هجوم می‌آورد، آنها را کنترل می‌کرد و به حکومت‌های فاسد و دیکتاتور وام می‌داد و پنهانی آنها را در حمایت رژیم صهیونیستی جمع می‌کرد، مسلمانان رادیکال‌تر می‌شدند؛ به‌ویژه مسلمانانی که در غرب درس خوانده بودند و با فناوری و تمدن غربی آشنا شده بودند نمی‌توانستند گذشته اسلامی خود را فراموش کنند. اغلب جریان‌هایی که منافع رژیم صهیونیستی و امریکا را به‌صورت بمب‌گذاری و عملیات جهادی به‌خطر انداختند از داخل گروه‌های تحصیل‌کرده مسلمان در کشورهای اروپایی و امریکایی برخاستند (Frisch, 2006: 171). مسلمانان نتوانستند حکومت تشکیل دهند و روزبه‌روز با هجوم غربی‌ها و مداخله رژیم صهیونیستی و وام‌های امریکایی بیشتر تحقیر می‌شدند. هجوم جهانگردان و نابود شدن اسلام و زیر سؤال رفتن ارزش‌های اسلامی حتی در جوامع اسلامی و بیکار نشستن مسئولان سیاسی باعث شده بود که جنبش‌های اسلامی در موج سوم خود شکلی رادیکال را در پایان قرن بیستم به خود بگیرند.

جدول شماره (۸). موج سوم جنبش‌های اسلامی بنیادگرایی

فاصله زمانی و بازخوانی متفکران	۱۹۹۰-۲۰۰۰، بازخوانی اندیشه سید قطب، مودودی، بنا
نام‌گذاری موج سوم	بنیادگرایی، تروریسم، طالبان، رادیکال اسلامی، تکفیری و...
دال‌ها و نشانه‌ها	تروریسم، شهادت، جهاد اسلامی، نفی آزادی زنان، جنبش، عملیات پارتیزانی، مبارزه با اشغال‌گری خارجی و...

ابتدا غرب در دوران جنگ سرد به موج سوم که هنوز شکل مقدماتی داشت در برابر شوروی و برای بیرون راندن چپ‌ها از افغانستان کمک کرد. مدارس کوچک و بسیار زیاد در پاکستان و افغانستان که به وسیله روحانیت و مولوی‌های تندرو در شکل مکتب‌خانه و قرائت سطحی و ظاهری از قرآن و حدیث اداره می‌شد، جمعیت بزرگ طالبان را شکل داد که در حلقه مکتب دیوبندی (Jan, 2010: 243) سرانجام به گروه مهم و تأثیرگذار القاعده تبدیل شدند. حمایت مالی و اطلاعاتی امریکا و جهان غرب از طالبان و القاعده باعث شد که افغانستان را تندروهای متعصب مذهبی بگیرند و با جهان اسلام و ایران و تمام غرب سر ستیز پیدا کنند. دوران تاریک و سیاه حکومت طالبان بر افغانستان دوران جهل و خرافات و عقب‌ماندگی و ظلم بر افغان‌ها بود. حمله به برج‌های دو قلوی تجارت جهانی در امریکا که بزرگ‌ترین عملیات تروریستی در ابتدای قرن بیست و یکم بود (Arshad Khan, 2003: 50-55) موجب شد غرب از این فضا استفاده کرده و تمام اسلام را به صورت تروریستی، جهادی و رادیکال و بنیادگرا نشان دهد که نمی‌شود با آن وارد مذاکره شد. از سوی دیگر غرب، جهان اسلام و تفکر اسلام سیاسی بنیادگرا را جایگزین مارکسیسم کرد و به این ترتیب زمینه‌های نفوذ، حمله و اشغال خاک مسلمانان در افغانستان و عراق فراهم شد. یکی از مخرب‌ترین، ناآگاهانه‌ترین زمینه‌های شکست موج سوم به وجود آمد. غرب نیز از این نوع حرکت حمایت کرد و با پوشش رسانه‌ای، مالی و اطلاعاتی در شکل‌گیری و برجسته‌سازی آن بسیار کوشید. القاعده، طالبان و گروه‌های تروریستی که طرفدار جنگ و خشونت و به آشوب کشاندن جهان در شکل شبکه‌های مخفی فراملی هستند، منطق گفتگو، محافظه‌کاری و عقلانیت را در دنیا به هم ریختند و طبیعی بود که جهان اسلام به علت داشتن منابع خام طبیعی از یک سو و داشتن سطح پایین روابط قدرت در سطح جهان از سوی دیگر نتواند در دنیای آشوب‌زده از منافع خود حمایت کند. تروریسم شکل اسلام در رسانه‌های غربی شد و آنها هم‌زمان از این گروه‌های بنیادگرا استفاده رسانه‌ای و تبلیغاتی کردند و منطق اسلام را غیرعقلانی و تندرو نشان دادند. به این ترتیب موج سوم در شکل پارتیزانی و چریکی و جنبش‌های افراطی جهانی در استراتژی حمله به

سفارت‌خانه‌ها و گردشگران در مصر، پاکستان، افغانستان، ترکیه، عراق و... آغاز به کار کرد. در افغانستان تشکیل حکومت داد و به تدریج با ابراز خصومت با ایران شیعی و غرب و هرگونه مظاهر تجدد و پیشرفت و پافشاری بر میراث ظاهری اسلام و عملیات تروریستی زمینه اشغال جهان اسلام را فراهم کرد و تجربه‌ای بسیار تلخ و شکست‌خورده را ایجاد نمود.

۵. جنبش‌های اسلامی مدنی

از موج سوم جنبش‌های جهان اسلام، تجربه خشونت‌باری به وجود آمد. جنبش‌های افراط‌گرا و بنیادگرا ناخواسته در راستای اهداف غرب حرکت کردند. بنیادگرایی، تروریسم، جهاد و خشونت گروه‌ها و جنبش‌های رادیکال اسلامی ویژگی موج سوم بود که در عصر جهانی‌شدن اواخر قرن بیستم شکل گرفت و تجربه‌ای ناموفق در جهان اسلام به‌شمار می‌رفت. موج چهارم جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام فضای گفتمانی خود را از سال ۲۰۰۰ شروع و به نقطه اوج در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ رساند. جهان نیز در آغاز قرن از بُعد اقتصادی همبستگی انسان‌ها به بعد شبکه‌ای شدن و نزدیک شدن فرهنگ‌ها گام گذاشت. قرن بیست‌ویکم آغازگر عصر اطلاعات بود (معمدنژاد، ۱۳۸۹: ۹۵). دولت‌های ملی در حال از دست دادن نفوذ، انحصار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود هستند و با شکل‌گیری دیپلماسی مجازی، شهروند خبرنگار، دموکراسی الکترونیک مستقیم، (تقوی، ۱۳۸۷) جامعه مدنی جهانی و حقوق بشر جهانی به‌همراه جنبش‌های جدید مذهبی صلح‌گرا، در سطح جهان، بشر در حال قدم گذاشتن به عصر دیگری است (آکسفورد، ۱۳۸۷: ۲۵۰-۲۳۳).

اتفاقی که در سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ به‌وقوع پیوست و موج چهارم در آن شکل گرفت، عصر اطلاعات بود. عصر اطلاعات، حاکم شدن دانش و ایده‌ها و فرهنگ را با معنا ساخت و ساخت مجازی واقعیت، صورتی عملی در جهان انسان‌ها به خود گرفت (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۹۷-۲۱۸). فناوری اطلاعات در قالب کامپیوتر، اینترنت، موبایل و ماهواره‌ها، دوربین و... توانستند شبکه‌ای انسانی از شهروندان جهان را شکل دهند که به راحتی با غلبه بر محدودیت‌های زمان و مکان، نزدیکی بیشتری را به یکدیگر احساس می‌کردند (ریتزر، ۱۳۸۹: ۴۴۷). دولت الکترونیک (یعقوبی،

۱۳۸۵) به وجود آمد و با تمرکززدایی از ساختار دولت - ملت‌ها، مدام به سمت دموکراسی الکترونیک و مشارکت مستقیم مردم در امر سیاسی حرکت کردند. اعتراض‌ها و نقدها بر حکومت بیشتر شده و تمام افکار و اعمال سیاست‌مداران در شبکه‌های مجازی موبایل و اینترنت در سطح میلیونی جابه‌جا می‌شد. قدرت نرم، عریان، شفاف و مجبور به پاسخ‌گویی در عصر اطلاعات بود. رسانه‌ها قدرت گرفتند و تولید خبر، فیلم و عکس به سطح عموم شهروندان جامعه بازگشت (اسلامی و بیات، ۱۳۸۸: ۲۶۵-۲۴۱). در چنین فضایی بود که جنبش‌های جدید و حرکت جدید در جهان اسلام شکل گرفت.

جدول شماره (۹). فضای بین‌الملل و مفاهیم موج چهارم جنبش‌های اسلامی

فضای پسامدرن، عصر اطلاعات، شبکه‌ای شدن، شبیه‌سازی، شهروند الکترونیک، دیپلماسی مجازی، شهروند خبرنگار	۲۰۰۰-۲۰۱۱ عصر شبکه‌ای شدن
تکثرگرایی، تساهل، مدارا، جنبش‌های مدنی، حرکت‌های خودجوش اجتماعی (بدون رهبر)، جوانان پیش رو	گفتمان مدنی جهان اسلام

چهارمین موج در عصر اطلاعات یا عصر پسامدرن یا جامعه شبکه‌ای شکل گرفت. جهان اسلام و به‌ویژه کشورهای عرب مثل مصر، تونس، بحرین، یمن، اردن، عربستان، لیبی، سوریه و... حاکمانی داشتند که اغلب مدل ریاستی را برای خود انتخاب کرده بودند و پس از خود به دنبال جایگزینی پسران خود در امر حکومت بودند. ابعاد دیکتاتوری توسعه‌گرا در کشورهای اسلامی حتی در ترکیه به مسلمانان اجازه حرکت‌های دموکراتیک و به نقد کشیدن قدرت به همراه چرخش نخبگان را نمی‌داد. دیکتاتوری‌ها با تضاد روبه‌رو شدند، چراکه از یک سو توسعه اقتصادی را به همراه کارخانه، شکل‌های جدید صنعتی و پسا صنعتی ایجاد می‌کردند، دانشگاه می‌زدند و تحصیلات جوانان را افزایش می‌دادند، بدنه‌ای از کارمندان و بوروکرات‌ها را ایجاد می‌کردند و در واقع طبقه متوسط تحصیل کرده را شکل می‌دادند که از روستاها به شهرها آمده بود، اما آزادی سیاسی و فرهنگی آنها را لغو می‌کردند. دیکتاتوری‌ها توسعه می‌خواستند اما آزادی و شرایط باز سیاسی را به علت از دست دادن قدرت تحمل نمی‌کردند.

از مبارک تا بن علی، از آل سعود تا قذافی همه حاکمانی مادام‌العمر بودند که به

زور و در شرایطی نابرابر مردم را به پای صندوق رأی می‌کشاندند و همانند صدام حسین از آنها مشروعیت اجباری طلب می‌کردند. احزاب را رد صلاحیت می‌کردند و به‌ویژه گروه‌های اسلامی و مدنی را محدود می‌کردند و مجلس را از نمایندگان تملق‌گوی خود پر می‌کردند. رسانه‌ها را کاملاً در اختیار داشتند تا شب و روز به چهره و سخنان آنها پرداخته شود. از آذربایجان و سوریه تا لیبی و مصر و تونس و بحرین و یمن و اردن و عربستان فضای بسیار سستی، قبیله‌ای و فاسد را تجربه می‌کردند. اسرائیل با همه کوچکی، اسلام و اعراب را به تنگ آورده بود و عزت و غرور آنها را در هم شکسته بود. امریکا تا قلب جهان اسلام حرکت کرده بود. دیکتاتورها و با سیاست‌های ناکارآمد خود به مردم فشار می‌آوردند و طیف عظیم زنان و جوانان تحصیل کرده در این کشورها در بیکاری و فقر و ناتوانی از تشکیل خانواده زجر می‌کشیدند (Wheeler, 2009: 319).

عصر اطلاعات و جامعه شبکه‌ای در قالب سایت‌ها، وبلاگ‌ها و فضای خبررسانی و ماهواره‌ها و شبکه‌های جدید خبررسانی در قالب توئیتر، فیس‌بوک، کلیپ‌های موبایل و سایت یوتیوپ و... به جهان اسلام کمک کرد که از نزدیک فساد، بیکاری، فقر و شکاف طبقاتی خود را در مقایسه با جهان مشاهده کنند. مسلمانان و اعراب به خوبی حاکمان زشت، زورگو، مستبد و بی‌لیاقت خود را در زندگی شخصی و فسادهای خانوادگی و اقتصادی مشاهده می‌کردند و نوعی اجبار جهانی و تحقیر منطقه‌ای بر آنها فشار می‌آورد که باید وضع موجود را تغییر دهند. مردم لیبی در قرن بیست و یکم حاکم زشت و به‌شدت ظالم و جبار خود را دیدند که چه فسادها انجام می‌دهد و چه لابی قدرتی در فرانسه و ایتالیا شکل داده است. از زنان چگونه استفاده ابزاری می‌کند و چگونه آبروی لیبی را با سخنرانی‌های خنده‌دار و بی‌مایه در سطح بین‌الملل می‌برد. تمام مسلمانان و اعراب منطقه قدرت نفت و دولت رانتی خود را مشاهده می‌کردند که با وجود منابع اقتصادی و توان بسیار بالای کشورشان آنها را در فقر و بیکاری و تورم و نابودی غرور و هویت ملی و اسلامی نگه داشته است. آگاهی زنان و جوانان بالا رفته بود و شکاف طبقاتی بسیار زیاد شده بود (Deboral, 2009: 311-315). هجوم امریکا و جولان رژیم صهیونیستی در

کشورهای مسلمان روزبه‌روز فشار برای تغییر وضعیت موجود را بیشتر می‌کرد.

جدول شماره (۱۰). شرایط موج چهارم جنبش‌های اسلامی مدنی

اقتصادی	فقر، بیکاری، تورم، رشوه‌خواری مدیران اقتصادی، ناکارآمدی
سیاسی	ریاست‌جمهوری دائمی، حذف احزاب، رد صلاحیت شخصیت‌ها در انتخابات مجلس، حکومت فامیلی و قبیله‌ای
اجتماعی	شکاف طبقاتی، ناتوانی از تشکیل خانواده، زیر پا گذاشته شدن غرور مسلمانان و اعراب، تبعیض‌های اجتماعی
بین‌الملل	جولان آمریکا و اسرائیل در منطقه، وابستگی به غرب
فرهنگی	فرهنگ غرب و دین سنتی بستر ساز وضع موجود به حاشیه رفتن و مبارزه با صورت‌های اسلامی سیاسی و اجتماعی
رسانه‌های جدید - امکانات جدید	موبایل، اینترنت، ماهواره، شبکه‌های مجازی، شهروند خبرنگاری فیس‌بوک، توییتر، یوتیوب،... (تکنولوژی‌های عصر اطلاعات)
طبقات طرفدار جنبش	جوانان، زنان، احزاب، جنبش‌های اسلامی، نخبگان فرهنگی-اجتماعی

در چنین شرایطی بود که موج مدنی در جهان اسلام آغاز شد. به‌ناگاه اعراب و کشورهای اسلامی با آنکه سال‌ها خاموش، آرام، تقدیرگرا و شکست‌خورده و تحقیر شده بودند، از جای خود برخاستند و با آمدن به خیابان‌ها و به‌چالش کشیدن حاکمیت فاسد و دیکتاتوری، خواهان برقراری نظام جدیدی شدند که در آن احترام به آزادی، ارزش‌های فرهنگی و برابری آنها به رسمیت شناخته شود، رفاه اقتصادی به‌همراه کاهش فاصله طبقاتی شکل بگیرد و چرخش قدرت و نظام آزاد انتخاباتی و رسانه‌های مردمی ایجاد شود و ریاست‌جمهوری و حکومت دائمی به مدل پارلمانی متکثر تبدیل شود (بی‌تام، ۱۳۸۳: ۱۳۸). بهار عربی شروع طوفانی داشت اما به‌ناگاه جنبش طی دو سال به خزان گرایید. نزاع بنیادگرایان موج سوم با اصلاح‌گرایان موج چهارم به‌طور حتم ریاست‌جمهوری‌های دائمی سکولار را مشروع خواهد ساخت که از حمایت خارجی نیز بهره می‌گیرند.

جهان اسلام و به‌ویژه کشورهای عربی با سر دادن شعارهای الله‌اکبر و خواندن نماز جماعت و به‌ویژه نماز جمعه در قالب شکل‌های مذهبی و سنتی اعتراض خود را به‌صورت عملی و مدنی نشان می‌دادند. حکومت‌ها با ساختار ارتش و قدرت رانتی خود در پی سرکوب حرکت‌های مدنی در جهان اسلام بر آمدند. سعی بر آن بود تا با اشغال و حمله به لیبی، حمایت از تروریست‌ها در سوریه و سرکوب و کنترل بحرین و یمن و سپردن کار به دست ارتش در مصر و ترکیه منافع غرب

به رسمیت شناخته شود و آسیبی به رژیم صهیونیستی نرسد. کشورهای مصر و تونس حاکمان دیکتاتور خود را برانداخته‌اند و نزاع قدرت در کشورهای عربی مثل بحرین، یمن و اردن در حال انجام است.

در موج چهارم جنبش‌ها به‌ویژه بخش عرب‌نشین کشورهای اسلامی با جلوداری جوانان و زنان و گروه‌ها و احزاب متفاوت با کمک فناوری اطلاعات و نمادها و شعارهای مذهبی توانستند شرایطی جدید را رقم بزنند که هویت تحقیرشده‌شان را کنار بگذارند و به آزادی، تساهل، دموکراسی، حقوق اسلامی و شهروندی خودشان روی آورند. اکنون موج سوم بنیادگرا قصد دارد فضای موج چهارم را به هم زده و تحولات را به نفع خود رقم بزند. ارتش و قضات با کمک نیروهای خارجی بازنمایی بنیادگرایانه از اسلام را دست‌آویزی برای سرکوب اسلام‌گرایان قرار خواهند داد.

جدول شماره (۱۱). موج چهارم جنبش‌های اسلامی

نماز خواندن، مساجد، الله اکبر، شعارهای مذهبی، نماز جمعه، آزادی، برابری، رفاه اقتصادی، کرامت و عزت فردی و اجتماعی	نمادها و شعارها
استفاده از تکنولوژی اطلاعات، شکل‌های مجازی و پسامدن، بدون رهبر، تساهل، تکثر، مدنی	شکل جنبش جدید
ایستادن در برابر رژیم صهیونیستی، مواضع ضدغرب و آمریکا	مواضع بین‌المللی
ارتش و بقایای رژیم‌های دیکتاتوری پیشین، کنار گذاشتن رأس قدرت و بقایای سیاست‌گذاری پیشین	کنترل شده توسط
جوانان، زنان، فناوری‌های جدید، احزاب و گروه‌های سیاسی مذهبی	عوامل شتاب‌زا
حمایت از ارتش و ساختار قبلی در مصر و تونس، حمله به لیبی، فشار بر سوریه، سرکوب پنهانی یمن و بحرین	برخورد غرب
حمایت رسانه‌ای، خبری و حمایت رسمی و سیاسی از جنبش موج چهارم تلاش برای قدرت‌گیری و برجسته‌سازی احزاب و گروه‌های مسلمان، حمایت از سوریه به‌عنوان محور مقاومت ضدصهیونیستی	برخورد ایران
در کشورهای اسلامی شکل گرفته است ۹۰ درصد مردم مسلمانند، شعارها نمادها و شکل‌های مبارزه اسلامی است، مبارزه و نفی وابستگی به آمریکا و غرب، تلاش برای قطع رابطه و برخورد با رژیم صهیونیستی (جغرافیا و منطقه اسلامی اصلی‌ترین عامل)	نسبت جنبش در موج چهارم با اسلام

نتیجه‌گیری

هیچ‌کس گمان نمی‌کرد جنبش‌های اسلامی در قرن بیست و یکم به‌صورت دوگانه بنیادگرا و اصلاح‌طلب دوباره به عرصه سیاست برگردند. البته اغلب جنبش‌های اسلامی در تاریخ معاصر نتوانستند به اهداف خود دست پیدا کنند و بهار آنها تبدیل

به خزان شده است. اصلی‌ترین عامل دست نیافتن جنبش‌های اسلامی معاصر به اهدافشان را می‌توان در قالب خلاء تکنیک تحلیل کرد. اغلب جنبش‌های اسلامی ادعای تلفیق دین و سیاست دارند و بر این پیش‌فرض بنا شده‌اند که اسلام دستورات فراوانی در مورد سیاست دارد. جنبش‌ها تا زمانی که به صورت آرمانی خارج از قدرت هستند، آرزوها و آرمان‌هایشان با استفاده از شعر، ادبیات، سخنوری و به‌ویژه آیات و احادیث بدنه اجتماعی پیدا می‌کند اما به محض اینکه به دنیای واقعی سیاست قدم می‌گذارند در مورد انتخابات، احزاب، دولت، سیاست‌گذاری، روابط خارجی و تکنیک‌های اجرایی بوروکراتیک و دموکراتیک راه به جایی نمی‌برند و به کلی با الزامات تکنیکی سیاست داخله و خارجه بیگانه می‌شوند. سیاست دارای تکنیک‌هایی است که فاصله بین شعار تا واقعیت را پر می‌کند و اغلب جنبش‌های اسلامی این موضوع را درک نمی‌کنند و به همین علت نحوه برخورد با ارتش، کارگزاران دولت پیشین، نظامیان، قضات، بوروکرات‌ها، غیرمسلمانان، کشورهای خارجی، اقلیت‌ها و زنان را نمی‌دانند. سراب سیاست اغلب جنبش‌های اسلامی را درون خود می‌کشد و به محض وارد شدن پاک‌ترین و اخلاقی‌ترین انسان‌ها به این متن با توجه به عدم شناخت تمام جنبش، تغییر هدف داده و در بسیاری از مواقع بازیچه کشورهای مداخله‌گر می‌شوند. تنها مورد استثنا در مورد جنبش‌های اسلامی در ایران اتفاق افتاد که آن هم به علت اینکه ایرانیان سابقه زیادی در تمدن‌سازی و شکل‌دهی به حکمرانی‌های نوین داشته‌اند توانستند از دام بنیادگرایی و خشونت فرار کرده و الگوی جمهوری اسلامی را ارائه کنند که بسیاری از تکنیک‌های سیاست را طراحی و اجرا کرده است. آنچه به‌طور خلاصه می‌توان گفت این است که جنبش‌های اسلامی کاملاً در سطوح الزامات آرمانی و ایدئولوژیک جنبش باقی مانده‌اند و نتوانسته‌اند از دست آوردها و الزامات علم سیاست که گونه‌ای از تکنیک‌های سیاست است بهره‌گیرند. این موضوع آنها را به سمت خزانی کشانده است که تمامیت ارضی، جان، مال و ناموس مسلمانان را ناخواسته تهدید می‌کنند و ناامنی‌های ساختاری را رقم زده و می‌زنند.

سیاست، تکنیک و عمل است نه اندیشه و آرزو و بر همین اساس مولوی

حکایتی دارد که نشان می‌دهد زندگی اجتماعی نیاز به تکنیک‌های عملی برای رفع مشکلات دارد نه تخیلات و آرمان‌های ذهنی که اغلب در محیط واقعی یا پیاده نمی‌شوند و یا در صورت پیاده شدن اجباری برای شهروندان جهنم ایجاد می‌کنند مثل جامعه‌ای که طالبان، داعش و بوکوحرام برای مسلمانان ایجاد کرده‌اند. سیاست چون دریا سرشار از رویدادها و رخدادهایی است که با مشکلات روزمره سروکار

دارد و انسان در این متن نیاز به فن شنا دارد.

رو به کشتیان نهاد آن خودپرست
گفت نیم عمر تو شد در فنا
لیک آن دم کرد خامش از جواب
گفت کشتیان بدان نحوی بلند
گفت نی ای خوش جواب خوب رو
زانک کشتی غرق این گرداب‌هاست

آن یکی نحوی به کشتی در نشست
گفت هیچ از نحو خواندی گفت لا
دل شکسته گشت کشتیان ز تاب
باد کشتی را به گردابی فکند
هیچ دانی آشنا کردن بگو
گفت کل عمرت ای نحوی فناست

منابع

الف - فارسی

- اسلامی، روح‌الله و مجید بیات. ۱۳۸۸. «تأثیر تلفن همراه بر سیاست از منظر کارکردگرایی»، **همایش چالش‌ها و کارکردهای فرهنگی موبایل**، تهران: سوره مهر.
- آشتیانی، منوچهر. ۱۳۸۸. **درآمدی بر بحران جامعه‌شناسی جهانی معاصر**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- آکسفورد، بری. ۱۳۸۷. **رسانه‌های جدید و سیاست**، ترجمه بابک دربیگی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بی‌تام، دیوید. ۱۳۸۳. **دموکراسی و حقوق بشر**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: طرح نو.
- پوپر، کارل. ۱۳۷۹. **اسطوره چارچوب**، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
- تقوی، منیرالسادات. ۱۳۸۷. **انتخابات الکترونیک**، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
- دالمایر، فرد. ۱۳۸۹. **زبان سیاست**، ترجمه عباس منوچهری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ریتزر، جرج. ۱۳۸۹. **میانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن**، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: نشر ثالث.
- سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۷۹. **گلستان**، محمدعلی فروغی، مشهد: به‌نشر.
- علیخانی، علی‌اکبر. ۱۳۸۴. **اندیشه‌های سیاسی در جهان اسلام**، جلد دوم، تهران: جهاد دانشگاهی.
- فارسون، سمیح و مهرداد مشایخی. ۱۳۸۷. **فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز بازشناسی فکر اسلام و ایران.
- فوکو، میشل. ۱۳۸۹. **تئاتر فلسفه (گزیده درس‌گفتارها، کوتاه‌نوشته‌ها و گفتگوها)**، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود. ۱۳۸۹. **دین و دولت در عصر مدرن، دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی**، تهران: رخداد نو.
- کرمانی بردسیری، میرعبدالحسین خان. ۱۳۸۹. **آینه اسکندری**، علی اصغر حقدار، تهران: نشر چشمه.

مارکوزه، هربرت. ۱۳۸۹. *اروس و تمدن، پرسشگری فلسفی در فروید، امیر هوشنگ*
 افتخاری‌راد، تهران: نشر چشمه.
 معتمدن‌زاد، کاظم. ۱۳۸۹. *جامعه اطلاعاتی: اندیشه‌های بنیادی، دیدگاه‌های انتقادی و*
چشم اندازهای جهانی، تهران: میراث قلم.
 مهدی‌زاده، سیدمحمد. ۱۳۸۹. *نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*،
 تهران: انتشارات همشهری.
 نای، جوزف. ۱۳۸۷. *قدرت در عصر اطلاعات از واقع‌گرایی تا جهانی شدن*. ترجمه
 سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 نگری، آنتونی و مایکل هارت. ۱۳۸۸. *کاردیونسیوس، نقدی بر ساخت حقوقی دولت*
مدرن و پسامدرن، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نشر نی.
 یعقوبی، نورمحمد. ۱۳۸۵. *دولت الکترونیک*، تهران: نشر افکار.

ب - انگلیسی

- Arshad- Khan. 2003. ***Islam, Muslims and America: Understanding the Basis of their Conflict***, New York: Algora Publishing.
- Desai, Meghnad. 2007. ***Rethinking Islamism, the Ideology of the New Terror***, New York: I. B. Tauris.
- Price, Daniel E. 1992. ***Islamic Political Culture, Democracy and Human Right***, London: Westport.
- Frisch, Hillel and Efraim Inbar. 2006. ***Radical Islam and International Security: Challenges and Responses***, London: Rutledge.
- Jan Najeeb. 2010. ***The Metacolonial State Pakistan, the Deoband 'Ulama And The Biopolitics Of Islam***, University of Michigan.
- Nasr, Seyed Vali Reza. 2001. ***Islamic Leviathan***, London: Oxford University Press.
- Roy, Olivier. 2005. ***Secularism Confronts Islam***, Translated by George Holoch, New York: Columbia University Press.
- Safi, Omid. 2006. ***The Politics of Knowledge in Premodern Islam: Negotiating Ideology and Religious Inquiry (Islamic Civilization and Muslim Networks)***, Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Wheeler, Deboral. 2009. ***Working around the State Internet Use and Political Identity in the Arab World***, in the Book, *Internet Politics*, Andrew Chadwick and Philip Howard, New York: Rutledge.

